

اندیشه جهان‌وطنی در مستند سه‌گانه کاتسی*

محمد شهباء^{۱*}؛ فاطمه اسکندری^۲

^۱استاد گروه سینما، دانشکده سینما و تئاتر، دانشگاه هنر، تهران، ایران.
^۲کارشناسی ارشد سینما، گروه سینما، پردیس بین‌المللی فارابی، دانشگاه هنر، تهران، ایران.
 (تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۱۰/۲۳، تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۵/۱۳)



شوریه‌شناسی و مطالعات فرهنگی

چکیده

این مقاله با نگاهی به تحولات گسترده تاریخی، به بررسی مهم‌ترین عناصر در شکل‌گیری جهانی‌شدن که بستر پیدایش اندیشه جهان‌وطنی را فراهم کرده است پرداخته و در ادامه تأثیرات آن را در سه‌گانه مستند کاتسی (ساخته گادفری رگیو) بررسی می‌کند. این اصطلاح، مفهوم مهمی در حوزه مطالعات میان‌رشته‌ای است و وارد حوزه‌های گسترده دیگری چون جامعه‌شناسی، گرایش‌های سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و فرهنگی شده است. بدین منظور از آراء و نظرات تعدادی از اندیشمندان که در راس آنان امانوئل کانت قرار دارد به‌عنوان چارچوب نظری استفاده شده و هم‌چنین در بحث‌های مختلف جهانی‌شدن به دیدگاه نظریه‌پردازان این حوزه که مرتبط با موضوع هستند ارجاع داده شده است. پرسش اساسی این است که سه‌گانه کاتسی تا چه اندازه تحت تأثیر جهانی‌شدن و تفکر جهان‌وطنی قرار گرفته است و از مفاهیم بنیادی مفهوم جهان‌وطنی تا چه اندازه در ساخت این فیلم‌ها استفاده شده است. با توجه به تحلیل‌های انجام گرفته و بررسی ابعاد مختلف این اندیشه، و از آنجا که مفهوم جهان‌وطنی دربرگیرنده موضوعات مختلف است، تأثیر مدرنیته و جهانی‌شدن و تأثیر آن بر اقتصاد جهانی، مساله جنگ و صلح، و عدالت جهانی در این سه‌گانه مستند و فیلم‌های مورد نظر بررسی شدند.

واژه‌های کلیدی

جهان‌وطنی، جهانی‌شدن، سینمای مستند، سه‌گانه کاتسی، شهروند جهانی، مدرنیته.

*مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده دوم، با عنوان «بررسی تأثیرات اندیشه‌ی جهان‌وطنی در سینمای امروز جهان» می‌باشد که با راهنمایی نگارنده اول در دانشگاه هنر تهران ارائه شده است.

° نویسنده مسئول: تلفکس: ۰۶۶۶-۸۸۳۰۰۲۱-E-mail: shahba@art.ac.ir

مقدمه

نیستیم، من شهروند جهان هستیم. فلاسفه دیگر از جمله کانت به بسط و گسترش این تفکر می‌پردازند و اینجاست که ایده آل صلح مطرح می‌شود. در ادامه با تعاریف و نظریات جهانی شدن در نظریه‌های اجتماعی معاصر آشنایی بیشتری با بحث جهانی شدن و گستردگی آن پیدا کرده و به درک دقیقی از مهم‌ترین و اثرگذارترین اندیشه‌های مربوط به متفکران مطرح در این حوزه می‌پردازیم. در ادامه به بررسی مستندهای سه‌گانه کاتسی‌ها که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم متأثر از نظریه‌های جهانی شدن هستند و یا اندیشه جهان‌وطنی و ویژگی‌های متعدد آن به نوعی بر آنها تأثیر گذاشته است تحلیل و موشکافی می‌شوند. با جمع‌بندی تمام مطالب ارائه شده به پرسش‌های اساسی پژوهش که اندیشه جهانی شدن و جهان‌وطنی چیست، مدرنیته چه تأثیری بر اقتصاد جهانی، مساله جنگ و صلح، و عدالت جهانی گذاشته است، پاسخ داده می‌شود.

اهداف کلی این مقاله را می‌توان به شرح زیر دسته بندی کرد:

۱. بررسی ابعاد گوناگون جهانی شدن و اندیشه جهان‌وطنی و تأثیر آن در سه‌گانه کاتسی؛
 ۲. بررسی مدرنیته، اقتصاد جهانی و عدالت جهانی و چگونگی ارتباط آن در سه‌گانه کاتسی؛
 ۳. بررسی و طرح مساله جنگ و تروریسم و اشاره به صلح دموکراتیک کانت و نقش مؤثر آن.
- با توجه به اهداف بالا سه پرسش اصلی این مقاله عبارتند از:
۱. اندیشه جهان‌وطنی چیست و چه تأثیراتی بر سه‌گانه مستند کاتسی گذاشته است؟
 ۲. مدرنیته، اقتصاد جهانی و عدالت جهانی در کدام یک از این مستندها و تا چه اندازه تأثیر گذار بوده است؟
 ۳. تأثیر مساله جنگ و تروریسم و صلح در سه‌گانه و ارتباط آن با جهان‌وطنی کجاست؟

امروزه جهان دچار تحولات سریع و شگفت‌انگیزی شده و مدام در حال تغییر و دگرگونی است. ملت‌ها به سمت به هم پیوستگی و جامعه جهانی در حرکت‌اند. زندگی انسان‌ها در نقاط مختلف کره زمین بسیار در هم تنیده شده، به طوری که تقریباً زندگی هیچ فردی از افراد بشر کاملاً مستقل از دیگری نیست. جهانی شدن^۱ پدیده‌ای پیچیده و چندبُعدی است که ابعاد مختلف سیاسی، حقوقی، فرهنگی، اقتصادی، ارتباطی، زیست‌محیطی، و فناوری را در برمی‌گیرد که باید از منظرهای گوناگون تجزیه و تحلیل شود. جهانی شدن به مثابه فرآیندی که بیانگر محوشدن مرزهای جهان و حرکت تدریجی به سوی همگنی بیشتر در عرصه‌های مختلف است، موجب فشردگی زمان و مکان در اثر گسترش ارتباطات و حرکت از کثرت به وحدت گردیده و بستری برای شکل‌گیری اندیشه جهان‌وطنی^۲ را فراهم کرده است. مقاله حاضر با تکیه بر مطالعات گسترده در زمینه‌های مختلف پیدایش جهانی شدن، درآمدی اجمالی بر اندیشه جهان‌وطنی داشته و با استفاده از نظریه‌های مختلف در این حوزه پژوهش را پیش می‌برد. پس از واگوی تاریخچه و تحولات تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که منجر به گسترش جهانی شدن و پیدایش اندیشه جهان‌وطنی شده‌اند، و آشنایی با آرا و نظرات نظریه‌پردازان در این حوزه، به بررسی این اندیشه و تأثیرش بر سه‌گانه مستند کاتسی می‌پردازیم. در ادامه با بررسی و تحلیل یافته‌ها به ردیابی مفاهیم جهان‌وطنی چون مدرنیته، جنگ و صلح، عدالت جهانی و دیگر عوامل که به نوعی با آن مرتبط بوده می‌پردازیم.

بدین منظور ابتدا به بررسی واژه جهان‌وطنی، ریشه، پیشینه و تاریخچه پیدایش جهان‌وطنی از دوران یونان و روم باستان، تا اوایل دوران مدرن، روشنگری و قرن‌های نوزدهم و بیستم می‌پردازیم. سپس درباره مفاهیمی چون دولت-ملت و شهروند توضیحاتی ارائه شده و با مفهوم شهروند جهانی که از جمله مفاهیم کلیدی درک مفهوم اندیشه جهان‌وطنی است آشنا می‌شویم. در تاریخ اندیشه‌ها خواهیم دید که سقراط چطور برای بار اول به جهان وطن بودن خود اشاره می‌کند و می‌گوید: من شهروند آتن یا یونان

روش پژوهش

روش تحقیق در این مقاله توصیفی-موردی است. در این پژوهش از منابع مکتوب فارسی و لاتین مرتبط با جهانی شدن و اندیشه جهان‌وطنی استفاده شده و سپس با مشاهده مستندهای سه‌گانه کاتسی به کارگردانی گادفری رجبو، تحلیلی از چگونگی تأثیرگذاری و بسط مفاهیم کلیدی این اندیشه در این مستندها صورت گرفته است.

پیشینه پژوهش

سیسرون^۳ عقیده داشت: «فکر تشخیص می‌دهد که انسان برای این به وجود آمده است که در حیات و سرنوشت یک دولت زمینی سهمیم گردد (فاستر، ۱۳۸۳، ۳۸۴). او، وفاداری آگاهانه به این شهر جهانی یعنی جامعه بشری را بلندپایه‌ترین آیین اخلاقی می‌داند و در عین حال تأکید می‌کند که وفاداری به میهن و زادگاه نیز احساسی پر ارج است ولی میان این دو گونه وفاداری منافاتی نمی‌بیند (عنایت، ۱۳۹۰، ۱۲۸).

اپیکوریان^۴ سه قرن پیش از میلاد مسیح اعتقاد داشتند: «تمامی عالم

فقط یک کشور است و سرتاسر کره خاکی فقط یک خانه است» (بابایی، ۱۳۸۹، ۲۰۸). رواقیان^۵ نیز عقیده‌ای نزدیک به جهان‌وطنی داشتند: «از نظر آیین کشورداری و سیاست رواقیان توجهی به شهر دولت خود نداشتند و همه جهان را «شهر» خود می‌نامیدند و «مرد دانا» یا زئوس را پادشاه این شهر برمی‌شمردند» (همان، ۲۱۴). شاید در مقام اندیشه برای نخستین بار، مکتب صوفی‌گرایان و مخصوصاً رواقیان پس از ارسطو، اولین کانون اندیشه‌ای بود که در برابر بستگی‌های منطقه‌ای و محلی، برادری همه‌ی انسان‌ها را با مفهوم جهان‌وطنی مطرح نمود (حمیدی و دیگران، ۱۳۸۹، ۴۸). اتفاقات بعد از عصر رنسانس، چون انقلاب کبیر فرانسه که سرآغازی برای آزادی بشر و تصویب حقوقی چون حقوق شهروندی و حق مقاومت در برابر ستم بود و در اعلامیه رسمی حقوق بشر^۶ در سال ۱۹۴۸ به آن اشاره شده، منجر به شناخت حقوق انسان‌های روی کره زمین بدون در نظر داشتن رنگ پوست و نژاد و قومیت شد که این حقوق شامل حق کار، حق آموزش، حق زندگی، حق انتخاب و غیره بود (پزشک‌زاد، ۱۳۸۳، ۱۱۵). از طرف دیگر، در بررسی‌های پدیدارشناختی جهان‌وطنی، به نگاهی

بی‌سابقه در حال تغییر است. در یک کلمه، بشریت در حال عبور از «زندگی در جهان‌های گوناگون» به مرحله جدید «زندگی در جهانی واحد» است. جهانی که در آن مرزهای مصنوعی از قبیل کشور، ملیت و نژاد اهمیت و کارایی‌اش را به تدریج از دست خواهد داد (سینگر، ۱۳۸۸، ۹-۱۰).

با توجه به شرایط و تغییرات گسترده‌ای که جهانی شدن در پیش روی انسان معاصر قرار داده است، تفکر درباره اندیشه جهان‌وطنی و عوامل و دلایل ایجاد آن در بستر جامعه جهانی امری اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. اندیشه جهان‌وطنی دارای مفاهیم ترکیبی پرشمار و گاه پیچیده از جریان‌های گوناگون و متعارض است. وام‌گیری از نظریه‌های فلسفی، سیاسی، ادبی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و تأثیرات آنها بر روی هم، زمینه‌ها و بنیادهای مفهومی این اندیشه را گسترش می‌دهد. برای بررسی محورهای اصلی این اندیشه ناگزیریم تا به بستر و تاریخچه پیدایش آن پرداخته و به بررسی بعضی از اصطلاحات نظیر مدرنیسم، جهانی شدن و غیره که در شکل‌گیری جهان‌وطنی تأثیر گذار بوده اند بپردازیم.

در ادامه به بررسی جهانی شدن یا گلوبالیسم که از بسترهای مهم پیدایش جهان‌وطنی است می‌پردازیم. جهانی شدن فرایند گسترش فزاینده ارتباطات پدیده‌های مختلف در یک مقیاس جهانی، همراه با حصول آگاهی به این فرآیند است. بنابراین جهانی شدن به عرصه خاصی محدود نمی‌شود، بلکه فرآیندی است که به تدریج کلیه حوزه‌های زندگی اعم از علمی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، حقوقی و فرهنگی را در بر می‌گیرد. جهانی شدن مرحله‌ای است که از طریق آن روابط اجتماعی و انسانی کیفیت‌ی بدون مرز و بدون زمان به خود می‌گیرد. به طوری که زندگی انسان‌ها در سطح کره خاکی، به مثابه مکانی واحد شکل گرفته است و در نهایت با یک نوع نگرش و نگاه به زندگی، انسجام یافته و به حیات خود ادامه می‌دهد. با ظهور جهانی شدن‌ها در همه ابعاد زندگی بشر، شاهد شکل‌گیری عقاید و ارزش‌های همگون در سطح جهان هستیم. جهانی شدن مفهومی است که بر کوچک شدن جهان و افزایش خودآگاهی در مورد جهان به‌عنوان یک کل دلالت دارد (لطفی ترازک، ۱۳۹۵، ۶).

پس از نگاهی به جهانی شدن در تاریخ اندیشه‌ها و نظریه‌های اجتماعی معاصر توجه به این امر که چگونه جهانی شدن از جنبه‌های گوناگون از جمله ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در حال تغییر جهان و زیستگاه ماست به بررسی چارچوبی از نظریه‌های کلیدی جهانی شدن و نظریه‌پردازان آن برای فهم جنبه‌های فرهنگی و اخلاقی آن می‌پردازیم. در پایان نتیجه می‌گیریم جهانی شدن با ایجاد زیرساخت‌ها و بستر مناسب برای ارتباط ملل دیگر و درهم آمیختگی مکانی و زمانی زمینه گسترش اندیشه جهان‌وطنی را فراهم می‌کند.

واژه شناسی

واژه کاسموپولیوتیسیم، به لحاظ لغوی از دو واژه یونانی *cosmo* به معنی دنیا و *politēs* به معنی شهروندی ساخته شده است. این واژه را جهان‌وطنی یا جهان میهنی ترجمه کرده‌اند و مفهوم آن اصطلاحاً این است که همه کشورهای دنیا یک کشور و همه ساکنین این کشورها در واقع یک ملت بوده و هم‌وطن هستند. جهان‌میهنی مفهومی است که باور به متعلق بودن تمام جهان و مردم آن به یک حکومت جهانی، همراه با عدم وابستگی‌های قومی ملی و باور به اینکه جهان، میهن مشترک تمامی مردم است می‌پردازد.

بر می‌خوریم که جهان را با تمام انسان‌ها و دیگر موجودات آن به منزله منابعی برای افزایش ثروت و قدرت خود می‌بیند. یعنی تمام بدنه اجتماع و پدیده‌های آن را صرفاً ابزاری در جهت تولید بیشتر و منفعت فراوان‌تر ارزیابی می‌کنند (فیض‌اللهی، ۱۳۹۴، ۸). اینجا شاید کلیدی‌ترین پرسش که رابطه بین جهان‌وطنی و جهانی شدن است مطرح شود که پاسخ به آن برای درک بهتر اندیشه جهان‌وطنی و مفاهیم نزدیک و مربوط به آن و هم‌چنین شناخت واقعی‌تر آثار و پیامدهای آن ضروری می‌نماید. جهانی شدن عنوان عامی است برای آن بخش از ادبیات نظری که تلاش دارد به شکلی بی‌طرفانه به تبیین علل و عوامل و پدیدآورنده، تحلیل، فرایند و پیش‌بینی مسیر جهان‌وطنی در گذشته و حال و آینده بپردازد. این پدیده گاه برای توصیف ویژگی‌های فرایندی و قراردادی این پدیده نیز به کار می‌رود. در واقع جهان‌وطنی فرایندی است که به طور ناخودآگاه، از گذشته‌های دور در قالب میل به جهانی شدن، آغاز شده و همواره وجود داشته است و در آن اشخاص و اقوام، با جوامع و تمدن‌های بزرگ معاصر خود همواره در حال بده‌بستان و درهم‌تنیدگی بوده‌اند (فیض‌اللهی، ۱۳۹۴، ۷). جهانی شدن یک فرایند طبیعی یا پروسه تاریخی است که تحقق آن اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. آنتونی گیدنز^۲، جامعه‌شناس معروف بریتانیایی، معمولاً این ویژگی جهانی شدن یعنی پروسه‌بودن آن را مورد تأکید قرار داده و بر همین اساس، از جهانی شدن به‌عنوان نیروی غیرقابل مقاومت یاد می‌کند (حقیقی، ۱۳۹۱، ۲۵۲).

مبانی نظری پژوهش

جهانی شدن

جهان ظرف چند دهه گذشته با سرعتی روز افزون شاهد تغییرات کمی و کیفی شگرفی بوده است. از منظری کلی، می‌توان گفت که جهان به شکل بی‌سابقه‌ای برای ساکنان آن کوچک شده است. از یک‌سو، جمعیت روزافزونی برای استفاده از منابع طبیعی محدود و در مواردی رو به پایان با هم رقابت می‌کنند. منابعی از قبیل زمین، آب، انرژی، جنگل‌ها و دریاها. از سوی دیگر، زندگی مردم در نقاط مختلف کره زمین به گونه‌ای روزافزون به‌صورت کلافی پیچیده و درهم گره خورده درمی‌آید به طوری که تقریباً زندگی هیچ فردی از افراد بشر کاملاً مستقل از زندگی دیگری نیست. فناوری‌های جدید مخابراتی نیز یکی پس از دیگری به سرعت در زندگی بشر وارد می‌شوند. از رادیو و تلویزیون گرفته تا اینترنت، انسان‌ها را وارد جهانی بیش از پیش به هم پیوسته کرده‌اند، چنان‌که مردم سراسر جهان می‌توانند نه تنها از کوچک‌ترین اتفاق در دور افتاده‌ترین نقطه کره زمین به طور تقریباً هم‌زمان باخبر شوند، بلکه می‌توانند نظرات خود را در مورد آن اتفاق یا هر موضوع دیگری با بقیه افراد کره زمین در میان بگذارند. نکته مهم این است که این به هم پیوستگی زندگی انسان‌ها دیگر اختیاری هم نیست. حتی سرنوشت دهقانی که در دشتی دورافتاده روی تکه زمینی کار می‌کند و از تمامی وسائل ارتباط جمعی نیز محروم است و در تمام عمر خود هم جز محل تولدش جای دیگری را ندیده است بدون اینکه خود بداند به شکلی عمیق با سرنوشت بقیه بشریت گره خورده است. تغییرات جهانی آب و هوا، سرنوشت همه ساکنان زمین را به هم مربوط کرده است. همه انسان‌ها در اتمسفری واحد زندگی می‌کنند، آب همه اقیانوس‌ها به هم مرتبط است، اکوسیستم کره زمین به مثابه نظامی درهم تنیده و بسیار پیچیده به سرعتی

مستلزم درک و شناخت تاریخ سرمایه‌داری می‌دانند. چون از دیدگاه آنان نظام سرمایه‌داری همواره متصدی یکپارچه‌سازی اقتصادی و فرهنگی جهان بوده است (گل محمدی، ۱۳۸۶، ۷۵). بنابراین می‌توان این گونه برداشت نمود که فرایند جهان‌وطنی مفهومی زاینده از دل جهانی‌شدن است و قدمت این دو نیز با قدمت مفاهیم وابسته به آن چون اقتصاد و سرمایه‌داری هم‌ماهنگ بوده است، چرا که در تبیین بحث جهانی‌شدن و توصیف جایگاه جهان‌وطنی، باید به مفاهیم سبب‌ساز و مرتبط با آن، که نقش مهمی در همبستگی و همگونی جهانی دارند نیز توجه ویژه‌ای داشت.

بر خلاف ریشه‌های کهن و دور و دراز جهانی‌شدن، از کاربرد خود واژه جهانی‌شدن و مشتقات آن از جمله جهان‌وطنی در نوشتارهای بشری، بیش از چند دهه نمی‌گذرد. کاربرد عمومی این واژه و واژه‌های مترادف و هم‌خانواده دیگر تا حدود سال ۱۹۶۰ آغاز نشده بود. اگر چه در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، واژه جهانی‌شدن گاه‌وبی‌گاه در محافل و آثار خاص به کار می‌رفت، ولی برای نخستین بار در سال ۱۹۶۱ به فرهنگ وبستر راه یافت که بر بازشناسی آشکار اهمیت فزاینده پیوندها و ارتباطات جهان گستر دلالت داشت (فیض‌اللهی، ۱۳۹۴، ۸).

چارچوبی از نظریه‌های جهانی‌شدن

بررسی دیدگاه‌های نظری مختلف در بحث جهانی‌شدن در کی کلی از جهانی‌شدن و فرایندهای پیچیده آن در دسترس ما قرار می‌دهد. با توجه به کثرت نظریه‌پردازان در این حوزه، به مطالعه آثار کلیدی برای فهم جنبه‌های فرهنگی جهانی‌شدن می‌پردازیم.

دیدگاه اصلی آنتونی گیدنز در بحث جهانی‌شدن، در کتاب *پیامدهای مدرنیته* مطرح شده است. گیدنز استدلال می‌کند که جهانی‌شدن پدیده‌ای است که نمی‌توان آن را خارج از شرایط مدرنیته که آن را ایجاد می‌کند درک کرد. او نشان می‌دهد که شرایط مدرنیته خودش ذاتاً جهانی‌کننده است و این موضوع در برخی از بنیادی‌ترین ویژگی‌های سازمان‌های مدرن، به‌ویژه جابه‌جایی و بازتابندگی آنها آشکار است. او می‌گوید که مدرنیته شکل پویا و دگرگون‌کننده زندگی اجتماعی است که از قرن هفدهم به بعد در اروپا ظاهر شد و پس از آن از لحاظ تأثیر کم و بیش جهانی شد. وجه تمایز آن از جوامع پیشین، آهنگ دگرگونی اجتماعی، وسعت این دگرگونی و افزایش و توسعه سازمان‌های مدرن است. با وجود این، مهم‌تر از همه، نقش آن در دگرگونی زمان و فضا است، و همین عقیده گیدنز محور مفهوم‌پردازی او درباره جهانی‌شدن است. این ویژگی اصلی دگرگونی فضا و زمان در شرایط مدرنیته به این معنی است که زمان‌ها در همه فرهنگ‌های ماقبل مدرن هنوز وابسته به فضا (و مکان) بودند تا این که «همسانی اندازه‌گیری زمان به وسیله ساعت مکانیکی با همسانی در زمان سازمان‌بندی اجتماعی هماهنگ شد». این موضوع موجب یکسان‌سازی جهانی تقویم‌ها و زمان در همه مناطق شد. گیدنز می‌گوید: این تهی‌شدن زمان تا حد زیادی شرط لازم برای تهی‌شدن فضا بود و بر آن الویت داشت. زیرا «هماهنگی در زمان مبنای کنترل فضا است.» به نظر گیدنز ظاهر شدن «فضای تهی» را می‌توان به‌عنوان جدایی فضا و مکان درک کرد. مکان به‌عنوان «محل» یا جای روابط اجتماعی که به لحاظ مادی و فیزیکی با هم هستند، تعریف می‌شود. مدرنیته به تدریج فضا را از این مفهوم مکان جدا می‌کند، زیرا روابط بین افراد غایب دیگر (ناهم‌حضور) ترویج می‌شود. بنابراین مکان به پدیده‌ای در هم

(ویکی‌پدیا فارسی). در این مفهوم، تعلقات مادی و معنوی ویژه‌ای به کشور خاصی (به‌ویژه خودی) وجود ندارد و فرد جهان‌میهن علائق فرهنگی، سنتی و سیاسی ویژه‌ای نسبت به سرزمین و کشور اصلی خود ندارد و بنا به اعتقاد به مشترک بودن جهان به‌عنوان سرزمین تمامی بشر، به حکومت جهانی می‌اندیشد که با هر گونه مرز فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی مغایرت دارد. کلمه *cosmopolitan* [جهان‌وطن یا جهان‌وطنانه] که از کلمه یونانی *Kosmopolites* (شهروند جهان) مشتق شده، در توصیف دیدگاه‌های مهم بسیار گوناگونی در فلسفه اخلاق و فلسفه اجتماعی سیاسی به کار رفته است. هسته مبهم تمام دیدگاه‌های جهان‌وطنانه این ایده است که همه انسان‌ها، بدون توجه به وابستگی‌های سیاسی‌شان، شهروندان یک اجتماع واحد هستند (یا می‌توانند و باید باشند) (کلاینگلد، ۱۳۹۴، ۱۳-۱۴).

جهانی‌شدن و مدرنیته

بر این مبنای بسیاری از نظریه‌پردازان معتقدند که مبدأ فرایند جهان‌وطنی را باید از زمان آغاز جهانی‌شدن و در تمدن‌های باستان یعنی از حدود پنج هزار سال تاریخ جهانی، محاسبه کرد. از نظر آنان با شکل‌گیری چنین تمدن‌هایی در واقع فرایند جهانی‌شدن هم آغاز شده است. آنان معتقدند که میل جهانی‌شدن یک روند تاریخی و میل ذاتی بشری است و قدمتی بسیار طولانی در حیات جوامع انسانی دارد (فیض‌اللهی، ۱۳۹۴، ۷). از دیدگاه نومار کسپست‌هایی مانند آندره گوندر فرانک^۱ و امانوئل والرشتاین^۲، فرایند جهانی‌شدن هنگامی آغاز شده که نطفه نظام جهانی بسته شده است و این تاریخ به ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح باز می‌گردد. دسته دیگر از نویسندگان هم‌چون اریک ولف^۳ و ویلکسینین، جهانی‌شدن را همان تاریخ تمدن جهانی می‌دانند که حدود ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد و از مصر باستان و تمدن سومر آغاز می‌شود (گل محمدی، ۱۳۸۶، ۲۲). تمدن‌های ماقبل تاریخی مورد نظر آنان اغلب تمدن‌هایی گسترش‌طلب بوده‌اند که همواره به لحاظ سیاسی، فرهنگی، نظامی، اقتصادی و غیره گرایش به تبادلات جهانی و جهانگیر شدن داشتند و برای رسیدن به این هدف از بازکردن مرزهای جغرافیایی خود به روی همسایگان و یا نفوذ همه‌جانبه خود به دیگر اجتماعات جهانی به بهانه‌های مختلف تجاری، اقتصادی ابایی نداشتند. اما شمار دیگری از نظریه‌پردازان بر این باورند که جهانی‌شدن و بالطبع جهان‌وطنی، پیامد مجموعه عواملی است که با شکل‌گیری تجدد آغاز شده است. آنان نقطه آغاز جهان‌وطنی را کوتاه‌تر از زمان اشاره‌شده توسط صاحب‌نظران نامبرده، اعلام کرده‌اند و اعتقاد دارند که با شکل‌گیری تجدد، فرایند جهانی‌شدن هم آغاز شده است (فیض‌اللهی، ۱۳۹۴، ۷).

گیدنز جهانی‌شدن را به‌عنوان پیامدهای تجدد و در درون آن تصویر می‌کند و نه بیرون از آن. او فرایند جهانی‌شدن را چیزی جز گسترش تجدد نمی‌داند که چهار ویژگی اقتصاد سرمایه‌داری، نظام دولت ملت، نظم نظامی جهانی و تقسیم کار بین‌الملل را داراست که این ویژگی‌های عناصر اصلی تجدد می‌باشند (کچوربان، ۱۳۸۷، ۶۴). در این تعریف جهانی‌شدن، معادل مدرنیسم است که باعث می‌شود انسان‌ها در گذر از سنت به مدرنیته، روابط و مناسبات اجتماعی فراتر از جامعه محلی و قومی و مذهبی خود را تجربه کنند و با تحولات زمان خود همگام شوند. تحولاتی که وجه اقتصادی و حتی فرهنگی آن را نباید از نظر دور نگاه داشت (فیض‌اللهی، ۱۳۹۴، ۸). مارکس^{۱۱} و انگلس هم درک تاریخی جهانی‌شدن و آغاز این فرایند را

از این مفهوم تعریفی به‌دست داده که بر اساس آن، شهروندان یک کشور شهروندان کشورهای دیگر را به دیده دشمن ننگریسته و به آنها احترام می‌گذارند. به عبارت دیگر، منظور از «هممان‌نوازی جهان‌شمول» کانت، همانا احترام متقابل شهروندی در چارچوب اتحاد فدراتیو جمهوری‌های هم‌سو و هم‌ذات و هم‌پیمان است. با پیروی از این اصول است که صلح جهانی و ابدی کانتی در تاریخ سرانجام خواهد پذیرفت. بر اساس همین باور فلسفی بود که دو تجربه قرن بیستمی جنگ جهانی اول و دوم، به ترتیب به تشکیل دو مجمع جهانی، یعنی جامعه ملل یا سازمان مجمع انفاق ملل در ۱۹۲۰، و دیگری تحت عنوان سازمان ملل متحد در ۱۹۴۵، منجر شد (پرهام، سایت توانا). قطعاً بررسی جامع تمامی نظریات در حوزه جهانی شدن و موارد ذکرشده فراتر از حیطه این مقاله است. اما با نگاهی اجمالی به همین سوالات، و مطالبی که بحث شد در ادامه به بررسی تأثیراتی که روند جهانی شدن و جهان‌وطنی بر فیلم‌های منتخب مستند که در این پژوهش انتخاب شده‌اند می‌پردازیم.

سه‌گانه کاتسی

سه‌گانه کاتسی‌ها به کارگردانی گادفری رچیو به ترتیب *کویانیسکاتسی*^{۱۶} (زندگی بدون توازن) (۱۹۸۲)، *بیواکاتسی*^{۱۷} (دگرگونی‌های زندگی) (۱۹۸۸) و *ناکویاکاتسی*^{۱۸} (زندگی به مثابه جنگ) (۲۰۰۲) است. هر کدام از این سه‌گانه تعمقی است در ابعاد متفاوت زندگی مدرن، و هر سه عظمت آفرینش و زندگی انسان‌ها را نشان می‌دهند. هم‌چنین این فیلم‌ها هشدار است برای بشر اگر انسان‌ها نتوانند بین طبیعت و تکنولوژی تعادل برقرار کنند چه رخ خواهد داد. هر یک از این سه فیلم توسط استعراه‌ای خاص معرفی می‌شود (سایت criterio).

کویانیسکاتسی (زندگی بدون توازن) ۱۹۸۲

کویانیسکاتسی: زندگی بدون توازن، فیلم مستند به کارگردانی گادفری رچیو^{۱۹} است که در سال ۱۹۸۲ منتشر شد. فیلم با تصویری از دیوار یک غار شروع می‌شود. دیواری که روی آن یک نقاشی باستانی مربوط به یکی از تمدن‌های قدیمی که احتمالاً تمدن سرخ‌پوست‌هاست، دیده می‌شود. هم‌زمان صدایی را می‌شنویم که کلمه‌ای را تکرار می‌کند «کویانیسکاتسی». در زبان هویی که زبان سرخ‌پوست‌هاست، این کلمه به معنای «زندگی دیوانه‌وار» است. بعد از نمای نقاشی غار، به نمایی بسیار متفاوت برخورد می‌کنیم. نمایی از لحظه احتراق یک موشک در حال پرتاب به‌صورت اسلوموشن (حرکت آهسته). بی‌شک این سکانس اسلوموشن از لحظه پرتاب موشک را می‌توان سکانش با ماهیت تاریخی خواند. موشک نمادی است از مدرنیته و دستاوردی است افتخارآمیز برای انسان مدرن. این اسلوموشن کارکردی دوگانه دارد؛ از طرفی وظیفه بسط فرم فیلم را بر عهده دارد، به گونه‌ای که در بخش بعد فیلم جوش و خروش آبشار را اسلوموشن می‌بینیم و در آینده خواهیم دید که چگونه این فرم (یعنی ارجاع نما به نمایی دیگر از جنس خود و استفاده از تکرار برای اثرگذاری و ایجاد حس مقایسه) در طول فیلم به بهترین شکل بسط می‌یابد. وجه کارکردی دوم این اسلوموشن همان وجه تاریخی آن است. فیلم در اولین ثانیه‌اش یعنی اولین نما که یک پلان سکانس است، با یک نقاشی باستانی ما را به تاریخ ارجاع می‌دهد؛ و سپس برش می‌خورد به یک انفجار. انفجاری که یک موشک را در حال پرتاب نشان می‌دهد. این آمیزش فرم و محتوا ما را مجبور به یک خوانش تاریخی

آمیخته تبدیل می‌شود زیرا مکان‌ها به طور کامل تحت نفوذ قرار گرفته و براساس تأثیرات اجتماعی کاملاً دوردست از لحاظ فیزیکی، شکل می‌گیرد. این «روابط بسط‌یافته» ماهیت مکان‌ها را در شرایط مدرنیته می‌سازند و نمایانگر جدایی فضا از زمان است. جهانی شدن به نظر‌گیدن نمایانگر تشدید و توسعه پویایی ذاتی مدرنیته معاصر و دگرگونی مداوم فضا و زمان آن است. ماهیت فرایندهای بسط زمان - فضا برای درک جهانی شدن معاصر اهمیت دارد (جونز، ۱۳۹۶، ۵۴).

رویکردی در نظریه پسااستعمارگرایی^{۱۲}

در کتاب «فرهنگ اصطلاحات پسااستعماری» در تعریف استعمار^{۱۳} این‌چنین آمده است: در واقع استعمارگرایی زمانی رخ داده است که مردم تقابل دوگانه‌ای را که جهان براساس آن تقسیم‌بندی شده است، پذیرفته‌اند. در طی دوران سلطه استعمار، انسان‌های استعمار شده به انحای مختلف بر ضد این تسلط، فعالانه و منفعلانه، مقاومت کرده‌اند و در پایان سده نوزدهم این‌گونه مقاومت‌ها به شکل فعالیت‌های منسجم سیاسی درآمده‌اند. قسمت عمده سده بیستم، در نزد مردم بخش‌های بزرگی از جهان، در برگیرنده درگیری‌های طولانی و پیروزی نهایی بر ضد سلطه استعماری، به بهای سنگین از دست‌دادن جان و مال و منابع بود. مردم در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بر ضد سیاستمداران و مجریان قدرت‌های اروپایی، امپراتوری‌ها یا مستعمره‌نشین‌هایی که جهانشان را غصب کرده بودند مبارزه کردند. سرانجام وقتی که حاکمیت ملی پدید آمد، حکومت‌ها از وضعیت مستعمراتی به پسااستعماراتی و خودمختار تغییر شکل یافتند: استقلال! (باغبان، ۱۳۹۷، ۱۱).

کانت^{۱۴} و صلح پایدار^{۱۵}

امانوئل کانت فیلسوف شهیر آلمانی، چهره‌ای مطرح و متفکر شناخته‌شده جهان‌وطنی مدرن است که با تئوری‌های صلح‌طلبانه خود، تلاش زیادی به عمل آورد تا صلح و امنیت را برای مردم جهان به ارمغان بیاورد. او از جنگ‌هایی که در سطح دنیا به دلایل مختلف به وقوع می‌پیوست بیزار بود و به دنبال راهی برای پایان دادن به درگیری‌ها بود. کانت اصولاً جنگ را بزرگ‌ترین شری می‌داند که ممکن است دامن بشریت را بگیرد. از این رو در نظریه صلح پایدار خود تلاش کرده است طرحی ارائه کند که منجر به از بین بردن این شر بزرگ شود (صبوری، ۱۳۸۰، ۱۰۱).

او به نقش دموکراسی و قانون‌مداری دولت‌ها، به‌عنوان یکی از منابع اصلی صلح توجه زیادی داشت و خواهان حکومت‌های مشروع در جهان بود. ریشه مبحث صلح دموکراتیک در جهان به «صلح جاوید» کانت برمی‌گردد که با رواج این تئوری در سطح روابط بین‌الملل و به‌عنوان پدر نظریه صلح دموکراتیک، مروج این ایده است که دموکراسی‌ها جنگ‌طلب نیستند و در هیچ جنگی، دو دموکراسی رو در روی هم قرار ننگرفته‌اند (قنبرلو، ۱۳۹۰، ۱۶). کانت رسیدن به این صلح پایدار در جهان را در گرو اخلاق و خردمندی انسان‌ها در وهله نخست و قانون‌مداری و دموکراسی نظام حاکم و اراده آزاد ملت‌ها از سوی دیگر می‌داند (فیض‌اللهی، ۱۳۹۴، ۱۵).

کانت در اثر خود *طرح فلسفی به سوی صلح ابدی*، با بازنگری موضوع صلح جهانی، اصولی را در برابر حاکمان قرار می‌دهد که پیروی از آنها، به باور وی، منتهی به استقرار صلح پایدار و ابدی در سطح جهان خواهد شد. او بر اهمیت آن چه «هممان‌نوازی جهان‌شمول می‌نامد انگشت گذشته، و

از سکانس پرتاب موشک می‌کند. اسلوموشن انفجار بخش پایینی موشک در حال پرتاب، همان انفجار مدرنیته در تاریخ است. مدرنیته‌ای که از قرن هجده شروع شده و انفجارش به قرن بیستم رسید (سایت نقد فارسی). از دیدگاه آنتونی گیدنز مدرنیته و جهانی شدن پدیده‌های تفکیک‌ناپذیرند نمی‌توان یکی را بدون دیگری توضیح داد یا به‌درستی درک کرد. بنابراین، حوزه نظریه‌پردازی او درباره جهانی شدن بسیار وسیع، و شامل مجموعه‌ای گسترده از استدلال‌ها درباره جامعه و اقتصاد جهانی معاصر و چگونگی شکل‌گیری آن است (جونز، ۱۳۹۶، ۶۰).

غلبه انسان بر طبیعت، هدف و شعار مدرنیته بود. انسانی که در رنسانس خود را باز یافته و دیگر گناه از نوع کلیسایی و وابستگی خود به خدا از نوع کاتولیکی‌اش را در خود احساس نمی‌کند. انسان مدرن، یا همان سوژه دکارتی خود را مرکز هستی می‌بیند و دیگر در صدد تطبیق خود با طبیعت نیست بلکه می‌خواهد خود بر طبیعت چیره شود. این نماها از طبیعت بکر برش می‌خورد به یک اتوموبیل؛ انسان وارد می‌شود. می‌بینیم که انسان تمام چهره این طبیعت بکر را به نفع خود تغییر داده است. در همان صحراهای سوت‌و‌کور نیروگاه‌هایی احداث شده است، انفجارهای آزمایشی رخ می‌دهد، سد احداث شده است و هزاران نشانه از انسان در این طبیعت به جا مانده است. طبیعتی که کاملاً مغلوب بشر شده است. اوج این شکست طبیعت و چیرگی انسان بر آن در نمای پایانی این سکانس است. یعنی سکانس ورود انسان به طبیعت به واسطه تکنولوژی که فرزند مشروع مدرنیته است. این نما که جوهر معنای کل این سکانس را در خود دارد بدین گونه است: گیاهی در پیش‌زمینه و انفجاری در پس‌زمینه دور. قارچ حاصل از این انفجار (که ناخواسته ما را به یاد هیروشیما و ناکازاکی می‌اندازد) رفته‌رفته بزرگ‌تر شده و به سمت بالا می‌رود. انگار سعی در رسیدن به قامت گیاه دارد. بلندای این انفجار قامت گیاه را پشت سر گذاشته و بسیار از آن بالاتر می‌رود. این همان غلبه انسان مدرن بر طبیعت است. غلبه‌ای که از نوع انفجار و جنگ و خشونت است و در عین حال ظاهری آرام دارد. در سکانس‌های بعدی فیلم که زندگی شهری به تصویر کشیده شده، دائم نماهایی از مردم را می‌بینیم که از کنار یا مقابل دوربین رد می‌شوند و در این هنگام نگاهی به دوربین می‌اندازند (سایت نقد فارسی).

در سکانس بعد، در ابتدا انسان‌هایی را می‌بینیم که با تعجب در حال تماشای چیزی‌اند. آن‌ها برج شیشه‌ای مدرنی را تماشا می‌کنند که تصویر ابرهای در حال حرکت به روی آن افتاده است. درست مثل ابرهای در حال حرکت سکانس طبیعت بکر. این سکانس که پر است از تصاویر تانک‌ها و هواپیماهای جنگی و نیروهای نظامی، با نمایش متعدد انفجارهای بمب‌ها پایان می‌یابد و برش می‌خورد به شهری که سایه ابرها روی ساختمان‌ها افتاده و با دور تند فیلم‌برداری شده است، درست مانند سایه ابرهایی که روی کوه‌ها در سکانس طبیعت افتاده بود. ارجاع به سکانس‌های قبل از طریق ایجاد حس تکرار به وسیله برخی نشانه‌ها و فضا در نماها، همان فرمی است که تا آخر فیلم مرتب بسط می‌یابد، و این فرم ما را وارد جایگاه مقایسه می‌کند، مقایسه‌ای که نتیجه آن نزدیک شدن به جایگاه و نگاه شخصیت دوربین (کارگردان) است. در ادامه این سکانس که با سایه ابرها روی ساختمان‌ها شروع شده بود، انفجار برج‌های و آپارتمان‌هایی را می‌بینیم که شیشه‌ای (مدرن‌تر و بلندتر) نیستند. این، نوعی اشاره زیرکانه به تفکر انتقادی مدرنیته است، همان گفتمان

نقد همه‌چیز با عقل و در آخر نقد خود عقل؛ این که مدرنیته همه‌چیز را نقد می‌کند حتی خودش را. آپارتمان‌های قدیمی‌تر منفجر می‌شوند، و فقط شیشه‌های‌های بلند باقی می‌مانند. این انفجارها هم دقیقاً ارجاع به انفجار اولیه فیلم و انفجارهای سکانس قبل است. گویی مدرنیته برای به جلو رفتن همه‌چیز را خراب می‌کند و در نظر خود ارتقا می‌دهد (همان). بدین ترتیب می‌توان دید که استدلال گیدنز این است که «مدرنیته ذاتاً جهانی‌کننده است» و آن را به‌عنوان یک فرایند فضایی‌زمانی تعریف می‌کند که در هر یک از جنبه‌های مهم زندگی اجتماعی معاصر می‌توان شناسایی کرد (جونز، ۱۳۹۶، ۶۷). در سکانس زندگی شهری وارد بُعد دیگری از فیلم می‌شویم. حال که با فضا و خصوصیات این برهه از زندگی بشری آشنا شده‌ایم، فیلم ما را وارد زندگی انسان‌ها می‌کند. کدام انسان‌ها؟ انسان‌های مدرن که در یک جامعه زندگی می‌کنند، کدام جامعه؟ جامعه مصرفی! جامعه مصرفی که حاصل مدرنیته است انسان‌های مصرفی را در خود حل کرده است. در قسمت‌هایی از این سکانس کار کردن سریع و بی‌وقفه انسان‌ها با تدوین موازی با عمل ماشین‌آلات و ابزار صنعتی مقایسه می‌شود. انسان‌ها روبات وار کار می‌کنند تا در مجتمع‌های بزرگ شهرهای مصرفی مک‌دونالد بخورند، لباس‌های مارک‌دار بخرند، سینما بروند و به قول بودریار یک جوراب را کنار یک تابلوی نقاشی خریداری کنند. انسان‌های مصرفی که همه‌چیز را مصرف می‌کنند، دست آخر خود به شی مصرفی تبدیل می‌شوند. برای مثال نمایی که تولید سوسیس را در کارخانه نشان می‌دهد، سوسیس‌ها در یک مسیر فلزی مستقیم، در حال حرکت هستند و دست‌هایی بالای سر آن‌ها سوسیس‌هایی را که شکل متفاوت و غیرمعمول را دارند برمی‌دارند و حذف می‌کنند! برش می‌خورد به انسان‌هایی که در یک مسیر فلزی مستقیم (پله برقی) حرکت می‌کنند؛ انسان مصرفی در آخر تبدیل به شی مصرفی می‌شود و به عبارتی خودش را مصرف می‌کند. در این سکانس سرگرمی‌های انسان مدرن را می‌بینیم که بازی‌های کامپیوتری است. انسان‌هایی که در هنگام بازی به نحو عجیبی اصلاح‌شده نیستند، بیشتر خشمگین‌اند. یکی از بازی‌های کامپیوتری که در فیلم می‌بینیم یک بازی از نوع هزارتوست. گویی خود همین بازیکن در هزارتوی مدرنیته گم شده است. در ریتم تند انسان‌هایی را می‌بینیم که دیوانه‌وار خرید می‌کنند که مصرف کنند و در پی آن ریتم تندی از تصاویر تلویزیونی از شوهای معروف دهه هشتاد میلادی را می‌بینیم که مردم در حال تماشای آن‌اند. این مردم تصویر را هم مصرف می‌کنند. حرکت در بین قفسه‌های مرکز خرید از همان نوع حرکت تند ماشین‌ها در خیابان است. در آخر دوربین مانند یک ماشین وارد جاده می‌شود و با تندتر شدن حرکت نورهای کنار جاده حالتی انتزاعی پیدا کرده و به رنگ‌های درهم تبدیل می‌شوند. انگار انسان مدرن و مصرفی، در فضای شهری، وارد دور بطلان و دیوانه‌وار مصرف شده و در آخر خود به شی مصرفی تبدیل شده است و راه نجاتی نیست. سکانس پایانی از بخش زندگی شهری در فیلم، سکانسی است که بیشترین نمای نزدیک از افراد را دارد، موسیقی غم‌انگیز این سکانس بُهت و سردرگمی موجود در چهره افراد را بیش از پیش برجسته می‌کند. دست چروکیده یک بیمار که به تقاضای کمک بالا می‌رود، همان عجز انسان به بن‌بست‌رسیده مدرن است. در پایان این سکانس غم‌انگیز که چند نما از فجایعی مانند فقر هم در آن بود، می‌بینیم که انسان‌هایی روح‌وار که جسم ندارند، به دور خود می‌چرخند. انسان‌های بی‌هویتی که خود را باخته و ماهیت خود را از دست داده‌اند و سرگردان‌اند.

جشن‌شهرگرایی فروپاشیده و این مفهوم به یک دل‌بستگی تفننی تبدیل شده است، زیرا هرگز نمی‌توان الگویی ویژه از شهروندی فرهنگی ارائه کرد که بر نگرش‌ها و ارزش‌های در حال دگرگونی جوامع کنونی حاکم باشد و فرایند تعامل‌ها و تحول‌های درونی آن را ترسیم کند. با وجود این، تلاش برای تبیین واقعیت‌های کنونی و چشم‌اندازهای آینده جوامع با بهره‌گیری از الگوی جهان‌شهرگرایی، به‌ویژه از جایگاه اخلاقی همچنان اهمیت دارد (براتعلی‌پور، ۱۳۹۴، ۴۰). در اینجا به مسأله مهم رواداری می‌رسیم، و اینکه آیا بشریت متشکل از دولت‌ها و شهروندان آنها، در جهانی که هر لحظه آتش جنگ‌های کوچک و بزرگ برافراشته می‌شود، می‌تواند با رواداری به صلح دست پیدا کنند؟ چرا که به نظر می‌رسد بدون رواداری، نه شهروند جهانی وجود خواهد داشت و نه جهان‌وطنی. در دهه‌های گذشته و به‌ویژه در سال‌های اخیر افزایش نمودها و مظاهر نارواداری در سطوح مختلف از قبیل نژادپرستی، قومیت‌گرایی، یهودستیزی، اسلام‌هراسی، بیگانه‌ستیزی، خصومت‌های مذهبی و جنسی، ضرورت آموزش رواداری و تبلیغ آن میان افراد، گروه‌ها، جوامع و ملل را بیش از پیش به مسأله‌ای مهم و اساسی مبدل ساخته است. متون بین‌المللی در زمینه حقوق بشر ضرورت ترویج رواداری را به منظور مبارزه با تمامی اشکال نارواداری و هم‌چنین حمایت از اقلیت‌ها و مهاجرین مورد توجه قرار می‌دهند (اسلامی، ۱۳۹۲، ۱۰۲). از آنجایی که هدف غایی و نهایی از اعمال و پیاده‌سازی رواداری، همان‌گونه که در بند یک ماده یک اعلامیه اصول رواداری اشاره گردیده، جایگزین‌سازی فرهنگ صلح با فرهنگ جنگ است، آموزش رواداری نیز باید بر این هدف معطوف باشد (اسلامی، ۱۳۹۲، ۷۴).

پوواکاتسی (دگرگونی‌های زندگی) (۱۹۸۸)

پوواکاتسی درباره کار کارگران در جهان سوم است که وجود جوامع مدرن را امکان‌پذیر می‌کند. نماهای اولیه فیلم صدها مرد را نشان می‌دهد که در معادن طلای سراپلادا برزیل مشغول کار طاقت‌فرسا هستند. این صحنه نشانگر کار سخت و سبک زندگی تعداد زیادی از انسان‌هاست که با رنج سبب ساختن دنیای جدیدی شده‌اند، همان‌طور که انسان‌های فراوانی این سختی را در ساختن دیوار چین و اهرام مصر تحمل کردند. این فیلم در کشورهای مختلفی چون برزیل، مصر، هنگ کنگ، هند، کنیا، و نپال فیلمبرداری شده است و پیوندی نامرئی را بین مردمانی از بخش‌های خاصی از جهان نشان می‌دهد. پوواکاتسی تنها در پایان فیلم معنای عمیق خود را نشان می‌دهد. نوعی از زندگی که به اجبار برای ادامه پیدا کردن زندگی عده‌ای از انسان‌ها، زندگی عده‌ای دیگر باید قربانی شود. فیلم خواستار تحولات جهانی به نفع بشریت و محیط زیست است. هرچند کویانیسکاتسی و پوواکاتسی بر تأثیرات اجتماعی، روانشناسانه و معنوی تحول توسعه در دو قرن گذشته تمرکز کرده‌اند، ناکاتسی بازتابی از تحول عظیمی از تجربیات جهانی است که در عصر دیجیتال به اوج خود رسیده است (سایت criterion).

جان راولز با ابتنای بر نظریه آرمانی معقولیت عدالت جهانی، تلاش می‌کند پاسخ مناسبی برای بی‌عدالتی‌های جهان واقعی ارائه کند. در دموکراسی جهان شهری، مردمان لیبرال و شایسته به‌طریقی کاملاً سامان‌یافته، در قبال جوامع تحت فشار و بی‌قانون، عادلانه رفتار می‌کنند. این امر مستلزم آن است که این مردمان وظیفه اخلاقی خود را در برابر بی‌عدالتی‌های بزرگ و

برش به یک موشک. همان موشکی که در ابتدای فیلم دیدیم. موشک، این فرزند مشروع تکنولوژی که خود فرزند مشروع مدرنیته است، به سمت بالا پرتاب می‌شود. با آتشی که از قسمت پایینی‌اش خارج می‌شود، و با سرعت خیره‌کننده‌اش، در امر صعود بسیار جدی می‌نماید! موشک ناگهان منفجر می‌شود. این موشک که در ابتدای فیلم انفجار و احتراقش برای پرتابش بود، این بار خودش در آسمان منفجر می‌شود، و دوباره ندای «کویانیسکاتسی» به گوش می‌رسد، موشک در هوا و در حال صعود منفجر می‌شود و تکه آهنی‌ای از آن باقی می‌ماند. تکه آهنی که با ریتم آرام موسیقی در حال سقوط است. اما نه سقوط معمولی؛ در حال سکوت، به دور خود می‌چرخد، دوربین زوم می‌کند، اسلوموشن شدیدتر می‌شود. این چرخش نوعی ارجاع کلی به تمامیت فیلم است و بار احساسی خود را از آن می‌یابد، گویی این تکه آهن، این بازمانده از انفجار مدرنیته، همان انسان سردرگم امروزی است، انسان پسامدرن که دیگر آرزوی جهان ایده‌آل را از سر انداخته و فقط به دور خود می‌چرخد تا زندگی را به پایان برساند. انسان‌های تلویزیون و فضای مجازی و واقعیت مجازی؛ انسانی غیرانسانی. در آخر، فیلم به نقاشی درون غار برمی‌گردد. این حرکت دایره‌ای و رسیدن به نقطه اول، همان سردرگمی انسان‌های درون فیلم و همان حرکت وضعی تکه آهن باقی مانده از موشک است. انگار پایانی برای این دور باطل وجود ندارد و انسان محکوم به تکرار است. گفتیم «کویانیسکاتسی» در لغت یعنی زندگی دیوانه‌وار، زندگی نامتوازن، زندگی در پریشانی و زندگی از هم پاشیده شده. در معنای دیگر «کویانیسکاتسی» حالتی از زندگی است که برای نوع دیگری زندگی کردن به کار می‌رود، فیلمی غیرروایتی و نامتعارف است که فرم جدیدی را ابداع کرده که در اوج ادغام آن با محتواست (سایت نقد فارسی).

ناکویاکاتسی (زندگی به مثابه جنگ) (۲۰۰۲)

با وجود اینکه تولید فیلم ناکاتسی سال‌ها قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر شروع شده بود اما معنای خاصی را از این حادثه در ذهن ما می‌آورد. تصاویر رژه سربازان، موشک‌ها، انفجار بمب‌ها و بدبختی‌های انسانی که با علائم تجاری نشان داده می‌شوند، سیاستمداران و توده‌های درهم‌تنیده همگی به ما نشان می‌دهد که جنگ حالا در سبک زندگی ما خلاصه شده است. اما آیا جنگ همواره واقعیتی جداناپذیر از زندگی بشر نبوده است؟ فیلم در پایان به این نتیجه نراحت‌کننده می‌رسد که انسان‌ها برای رسیدن به صلح باید کره خاکی را ترک کنند (سایت راجر ایبرت). همان‌طور که در فیلم می‌بینیم ما با طرح مسأله‌ای به نام جنگ و تروریسم که از مفاهیم پنهان این مستند است روبه‌رو هستیم.

جنگ و صلح، پیشینه‌ای بسیار طولانی به درازای زندگی بشریت دارد. فارغ از تلاش‌های علمی برای تبیین مفهوم جنگ عادلانه و قانون‌گذاری‌های بین‌المللی برای تعیین محدودیت و مشروعیت آن، پدیده جنگ همواره ناخوشایند بوده است. از این رو دانشمندان حوزه‌های گوناگون علوم اجتماعی تلاش کرده‌اند تا با نظریه‌های دقیق، راه‌های دستیابی به صلح فراگیر و عادلانه را فراروی دولت‌ها و ملت‌ها بگذارند. بی‌تردید مهم‌ترین یا دست کم بحث‌برانگیزترین این تلاش‌ها، آموزه صلح دموکراتیک بوده است که بر مفاهیم اخلاقی جهانشمول اتکا دارد. به واقع آیا می‌توان برای آرمان صلح جهانی بنیان‌های اخلاقی مشترک جست و در دوران کنونی جهان‌شهرگرایی اخلاق را محقق ساخت؟ گمان می‌رود در مدرنیته اخیر بنیان‌های اجتماعی

زیرساخت‌های ارتباطات و تعاملات جهانی از خطوط هوایی گرفته تا اینترنت، ایجاد شبکه‌های فراملی و جهانی را تسهیل کرده و موجب پیوند مردم، سازمان‌ها و گروه‌ها، در نقاط مختلف جهان شده‌اند و از سوی دیگر افزایش این گونه تعاملات سبب شده است تا حوزه‌های محلی و جهانی (در حیطه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیره) در هم ادغام شوند تا جایی که شاهد شکل‌گیری «جهان بدون مرز» باشیم. جهانی که مهم‌ترین ویژگی مردمان آن زیستن در «فضایی بدون مرز» است (عطاری، ۱۳۹۱، ۶).

نتیجه

وسیع و دربرگیرنده استدلالاتی دربارهٔ جامعه و اقتصاد جهانی معاصر و چگونگی شکل‌گیری آن است. بنابراین، طبق استدلال گیدنز «مدرنیته ذاتاً جهانی‌کننده است» و آن را به مثابهٔ فرایندی فضایی-زمانی تعریف می‌کند که در هر یک از جنبه‌های مهم زندگی اجتماعی معاصر می‌توان آن را شناسایی کرد. در این فیلم شاهد عناصر بی‌شمار مدرنیته هستیم که طبق گفته گیدنز ما را به سوی جهانی‌شدن رهنمون می‌سازد. در *ناکاتسی* با طرح مسأله‌ای به نام جنگ و تروریسم که از مفاهیم پنهان این مستند است رو به رو هستیم. بنابراین، این فیلم با اتکا بر صلح دموکراتیک کانت، به بررسی امکانات دوری جستن از جنگ می‌پردازد و با طرح مسأله رواداری ضرورت آموزش در این زمینه را در بین جوامع برای جلوگیری از جنگ خاطرنشان می‌کند. در *پوکاتسی* به مسأله کار طاقت فرسای کارگران در جهان سوم برای پیشرفت جوامع مدرن اشاره می‌شود و با اتکا بر نظریه آرمانی معقولیت عدالت جهانی جان راولز، تلاش می‌کند پاسخ مناسبی برای بی‌عدالتی‌های جهان واقعی ارائه گردد.

با توجه به موارد مطرح‌شده در این مقاله، به نظر می‌رسد نتیجه‌گیری کلی در مورد تأثیر جهانی‌شدن و اندیشه جهان‌وطنی بر سینمای جهان، به علت گستردگی آن دشوار است. رهیافت بینارشته‌ای که مورد تحلیل قرار گرفت تأییدی بر این پیچیدگی است. بنابراین، بازنمایی جامع و نتیجه‌گیری کلی در این خصوص باید با تمرکز بر تمام نظریات مطرح‌شده باشد. با توجه به تحلیل‌های انجام‌گرفته در این پژوهش و مفاهیم بنیادی این نهضت فکری که منجر به تحرک اندیشه و ایده برای ساخت دنیا و زندگی بهتر و رسیدن به صلح می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت سینمای می‌تواند با ارائه مناسب محتوا در جهت آموزش و روشنگری قدم برداشته، به صلح جهانی کمک کند. در این رهگذر شایسته است با شناختی عمیق و همه‌جانبه از پدیده جهانی‌شدن و بررسی منابع غنی هنر جهان، زمینه تقویت و ساماندهی پژوهش در حوزه جهانی‌شدن و آگاه‌سازی و آموزش برای توانمندسازی محتوای سینما برای برقراری ارتباط مؤثر در سطح جهانی فراهم شود.

مصایب اجتماعی گسترده جهان واقعی به‌درستی ایفا کنند. عدالت به‌مثابه انصاف در شرایط آرمانی قرار دارد و اصولی را برای جامعه پیشنهاد می‌کند که می‌تواند مورد اتفاق همگان قرار گیرد (براتعلی‌پور، ۱۳۹۴، ۴۷). جهانی که در آن به سر می‌بریم نقطه تقارب و تداخل پدیده‌ها و از بین رفتن مرز میان آنهاست. معادلات دوقطبی پیشین که مرزهای فرهنگی را مشخص و از هم جدا می‌کرد (مانند ما و دیگران، خودی و غیرخودی، شرق و غرب، شمال و جنوب) عمیقاً رنگ باخته است و تمام این معانی در ترکیبات گوناگون در نسبت‌های متغیر و در منظومه‌هایی که هر دم فرو می‌پاشند و دوباره شکل می‌گیرند از میان رفته‌اند. امروزه از یک‌سو

در پژوهش حاضر پس از بیان مسأله، مفاهیم اساسی اندیشه جهان‌وطنی و جهانی‌شدن به‌صورت گذرا بررسی شد. سپس جهت روشن‌تر شدن بحث سه‌گانه کاتسی به کارگردانی گادفری رچیو به ترتیب *کویانیسکاتسی* (زندگی بدون توازن) (۱۹۸۲)، *پوکاتسی* (دگرگونی‌های زندگی) (۱۹۸۸) و *ناکویاتسی* (زندگی به مثابه جنگ) (۲۰۰۲) بر مبنای این اندیشه تحلیل شد. در اینجا طبق محتوای فیلم‌ها و جمع‌بندی بررسی‌های صورت گرفته، تحلیل کلی فیلم‌ها و ویژگی‌های اساسی و معانی مهم آن بیان می‌شود. با توجه به اهمیت سینما به‌عنوان یک رسانه قدرتمند، در ادامه بیان مسأله در این زمینه، با تمرکز بر رسانه سینما این پرسش را مطرح کردیم که اندیشه جهان‌وطنی و جهانی‌شدن چه تأثیری بر سینمای جهان گذاشته است؟ مدرنیته، اقتصاد جهانی و عدالت جهانی در این مستندها تا چه اندازه تأثیرگذار بوده است؟ تأثیر مسأله جنگ و تروریسم و صلح در سه‌گانه و ارتباط آن با جهان‌وطنی کجاست؟ طی بررسی و مطالعه روند تاریخی جهانی‌شدن، که اندیشه جهان‌وطنی از بستر آن شکل می‌گیرد و تحلیل فیلم‌های مستند که متأثر از این روند تاریخی هستند، به چندوجهی و چندنتیجه‌ای بودن فرایندهای جهانی‌شدن پی بردیم. هنگامی که موضوع جهانی‌شدن در میان باشد دلایل بسیاری وجود دارد که مطالعات تطبیقی را ضروری می‌سازد، زیرا باید چشم‌انداز وسیع‌تری از دگرگونی‌ها و تحولات را در کشورهای جهان مدنظر قرار دهیم. همان‌طور که در بخش‌های مختلف این پژوهش اشاره کردیم، تفاوت‌های مهمی در چگونگی مفهوم‌پردازی جهانی‌شدن و اندیشه جهان‌وطنی از سوی اندیشمندان وجود دارد. این تفاوت‌ها سرانجام از رویکردهای معرفت‌شناختی متفاوت برای درک چیستی جهانی‌شدن ناشی می‌شود. هر یک از این فیلم‌ها از زاویه خاص به تحلیل یکی از مفاهیم جهانی‌شدن و جهان‌وطنی پرداخته است.

در سه‌گانه کاتسی، ابتدا در اولین فیلم این سه‌گانه، *کویانیسکاتسی*، به دیدگاه آنتونی گیدنز در باب مدرنیته و جهانی‌شدن پدیده‌های تفکیک‌ناپذیر اشاره کردیم که نمی‌توان یکی را بدون دیگری توضیح داد یا به‌درستی درک کرد. بنابراین، حوزه نظریه‌پردازی او درباره جهانی‌شدن بسیار

پی‌نوشت‌ها

1. Stoicism.
2. Universal declaration of human rights.
3. Anthony Giddens.
4. Andre Gunder Frank.

1. Globalization.
2. Cosmopolitanism.
3. Cicero.
4. Epicureanism.

انتشارات دانشگاه تهران.
 سینگر، پیتر (۱۳۸۸)، *یک جهان اخلاقی جهانی‌شدن*، ترجمه محمد آزاده، تهران: نشر نی.
 عنایت، حمید (۱۳۹۰)، *هراکلیت تا هابز، بنیاد فلسفه سیاسی غرب*، تهران: نشر زمستان.
 عطاری، مهرداد (۱۳۹۱)، *سینمای دیاسپورای ایران، پایان‌نامه کارشناسی/ارشد*، استاد راهنما: حمید دهقانپور، دانشگاه هنر تهران.
 فاستر، برسفورد (۱۳۸۳)، *خداوندان اندیشه سیاسی (جلد اول)*، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 فیض‌اللهی، زینب (۱۳۹۴)، *جلوه‌های جهان‌وطنی در شعر معاصر (با تکیه بر اشعار نیما، شاملو و صفارزاده)*، *پایان‌نامه کارشناسی/ارشد*، استاد راهنما: محمد رضا روزبه، دانشگاه لرستان.
 کچوریان، حسین (۱۳۸۷)، *نظریه‌های جهانی‌شدن و دین: مطالعه انتقادی*، تهران: نشر نی.
 کلاینگلد، پاولین (۱۳۹۴)، *جهان‌وطنی و جهانی‌شدن (دانشنامه فلسفه استنفورد ۳۵)*، ترجمه مهدی پارسا، تهران: نشر ققنوس.
 گل محمدی، احمد (۱۳۸۶)، *جهانی‌شدن فرهنگ و هویت*، تهران: نشر نی.
 لطفی ترازک، معصومه (۱۳۹۵)، *بازتاب اندیشه جهان‌وطنی در شعر معاصر فارسی، پایان‌نامه کارشناسی/ارشد*، استاد راهنما: قاسم سالاری، دانشگاه یاسوج.
<http://naghdefarsi.com/>
<https://www.criterion.com/>
<https://www.rogerebert.com/>
www.tavaana.org/

9. Immanuel Wallerstein.
10. Eric Wolf.
11. Karl Marx.
12. Postcolonialism.
13. Colonialism.
14. Immanuel Kant.
15. Perpetual peace.
16. Koyaanisqatsi.
17. Powaqqatsi.
18. Naqoyqatsi .
19. Godfrey Reggio.

فهرست منابع

اسلامی، رضا؛ گل‌پور، سهیلا (۱۳۹۲)، *رواداری (تلورانس) در نظام بین‌المللی حقوق بشر*، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال پانزدهم، شماره ۴۰، پاییز ۱۳۹۲.
 بابایی، پرویز (۱۳۸۹)، *مکتب‌های فلسفی از دوران باستان تا امروز*، تهران: نشر نگاه.
 باغبان، یاسمن (۱۳۹۷)، *واکوی جنبه‌هایی از تفکر پساستعمارگر در مستندهای کریس مارکر، پایان‌نامه کارشناسی/ارشد*، استاد راهنما: محمد شهباز، پردیس فارابی دانشگاه هنر تهران.
 براتعلی‌پور، مهدی (۱۳۹۴)، *صلح پایدار و عدالت سیاسی جهان*، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ۴، شماره ۱.
 پزشک‌زاد، ایرج (۱۳۸۳)، *مروری بر تاریخ انقلاب فرانسه*، تهران: نشر قطره.
 جونز، اندرو (۱۳۹۶)، *نظریه پردازان بزرگ جهانی‌شدن*، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: نشر چشمه.
 حقیقی، محمد (۱۳۹۱)، *بازرگانی بین‌المللی: نظریه‌ها و کاربردها*، تهران:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

Cosmopolitan Idea in Documentary Trilogy Qatsi

Mohammad Shahba^{1*}, Fatemeh Eskandari²

¹Professor, Department of Cinema, School of Cinema and Theatre, University of Art, Tehran, Iran.

²Master of Cinema, Department of Cinema, Farabi International Campus, University of Art, Tehran, Iran.

(Received: 12 Jan 2021, Accepted: 4 Aug 2021)

This essay examines the most important elements on the formation of globalization, and cosmopolitan thought, and then examines its effects on Qatsi trilogy directed by Godfrey Reggio. The term of globalization is a significant concept in the field of interdisciplinary studies and has entered into other broad fields such as sociology, political, economic, moral and cultural orientations. Throughout modern history, intellectuals such as Immanuel Kant, tried to understand cosmopolitanism and world peace. Kant in his book "Perpetual Peace: A Philosophical Sketch" used these notions as a theoretical framework by reconsidering the issue of world peace, and puts before the rulers the principles that he believes will lead to the establishment of lasting and eternal peace in the world. Also, we have referred to the views of other theorists in this field. In this article, Godfrey Reggio's trilogy including *Koyaanisqatsi: Life out of Balance* (1982), *Powaqqatsi: Life in Transformation* (1988), and *Naqoyqatsi: Life as War* (2002) are analyzed based on this idea. The fundamental question addressed here is to what extent Qatsi trilogy has been influenced by globalization and cosmopolitanism ideology, and also how much these movies have used the basic concepts of this ideology. In *Koyaanisqatsi*, we refer to Anthony Giddens' view of modernity and the globalization of inseparable phenomena, one of which cannot be explained or understood without the other. According to Giddens, "modernity is inherently globalizing". He defines this as a spatial-temporal process when it can be identified in any important aspect of contemporary social life. Throughout the film, we see countless elements of modernity that, according to Giddens, lead us to globalization. In *Naqoyqatsi* we are confronted with an issue called war and terrorism, which is one of the hidden concepts of this documentary. Therefore, referring to Kant's democratic peace by which he pointed to the possibility of avoiding war, and raised the issue of tolerance, emphasizing the need for education in this field among societies to prevent war. So we come to the important issue

of tolerance, and whether humanity, made up of governments and their citizens, can achieve peace through tolerance in a world where the fires of small and large wars are rising at every moment. The reason seems to be that without tolerance, there will be neither a global citizen nor a cosmopolitan. In *Powaqqatsi*, we have addressed the issue of the arduous work of labors in the third world for the advancement of modern societies. Then, based on John Rawls' ideal theory of the rationality of universal justice, we have tried to provide an appropriate answer to the question of injustices in the real world. This film calls for a global change for the benefit of humanity and the environment. Finally, according to the analysis and examination of the various dimensions of this idea, we conclude that this idea has influenced this trilogy from different angles due to its coverage of universal themes and broad semantic dimensions.

Keywords

Cosmopolitanism, globalization, world citizenship, peace.

*The article is extracted from the second author's master thesis, entitled: "Exploring impact of cosmopolitanism ideology on world cinema" under supervision of the first author at University of Art.

**Corresponding author: Tel/Fax: (+98-21) 88300666, E-mail: shahba@art.ac.ir